

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمان نظامی

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

دوره، شماره، ۱۴۰۲

ص ص: ۷۹ - ۹۲

مقاله مروری

آموزش نظامی به عنوان نهادی فرهنگی اجتماعی

پیمان جعفرپور^۱

چکیده

آموزش نظامی به عنوان یک نهاد فرهنگی-اجتماعی شامل پیامدهای عمیقی برای جامعه می‌شود. این مقاله به بررسی نقش چندوجهی آموزش نظامی در چارچوب گسترده‌تر اجتماعی-فرهنگی می‌پردازد. در اینجا بررسی می‌کنیم که چگونه نهادهای نظامی نه تنها به عنوان مراکزی برای انتقال دانش و مهارت‌های تخصصی، بلکه به عنوان عوامل اجتماعی‌سازی، شکل‌دهی به هویت‌های فردی و پرورش روحیه جمعی خدمت می‌کنند. این مطالعه با تکیه بر بینش‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و آموزش، به پویایی‌های اجتماعی-فرهنگی تعبیه شده در سیستم‌های آموزش نظامی می‌پردازد. این اثر متقابل بین ارزش‌ها، سنت‌ها و شیوه‌های نظامی و تأثیر گسترده‌تر آن‌ها بر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را تحلیل می‌کند. با درک آموزش نظامی به عنوان یک نهاد فرهنگی-اجتماعی، این تحقیق به درک عمیق‌تر اهمیت آن در بافت جامعه کمک و نیز بحث‌هایی را در مورد نقش در حال تحول آن در زمینه‌های معاصر بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: آموزش نظامی، موسسه اجتماعی-فرهنگی، اجتماعی کردن، فرهنگ‌سازی، خدمت نظامی به عنوان یک حرفه.

^۱ کارشناس ارشد ادبیات روسی، دانشگاه تهران peymanjafarpour1@gmail.com

مطابق با استدلال «قانون آموزش و پرورش در فدراسیون روسیه»، آموزش نظامی یکی از انواع آموزش‌های حرفه‌ای، همراه با دیگر رشته‌هاست و اساساً در زمینه کاربرد عملی دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های کسب شده توسط فارغ التحصیلان با آنها متفاوت است. این علم در کنار انواع علوم پزشکی، کشاورزی، معدن، آموزش و سایر شاخه‌ها وجود داشته و اینگونه به نظر می‌رسد نباید مدعی شرایط خاصی باشد.

با این حال، تجربه تاریخ و مدرنیته خلاف این امر را نشان می‌دهد؛ آموزش متخصصان نظامی، در درجه اول افسران، همیشه مورد توجه انظار عموم و دولت قرار گرفته و موسسات آموزشی نظامی در مقایسه با سازمان‌های آموزشی که متخصصان را برای حوزه‌های غیرنظامی آموزش می‌دهند، دارای حقوق و امتیازات ویژه یا اضافی بوده و هستند. این وضعیت نشان دهنده اهمیت ارتش به عنوان سازمانی است که امنیت نظامی دولت و نقش افرادی که به طور حرفه‌ای وابسته این ارگان‌ها هستند را تضمین می‌کند. تفاوت مهم آموزش حرفه‌ای نظامی با سایرین در این امر است که انجام دهنده وظایف نهادی خود و علاوه بر آن، دارای ویژگی‌های لازم یک موسسه اجتماعی-فرهنگی است.

نهادینه شدن هر پدیده اجتماعی و فرهنگی به این معنی است که اشکال پایدار و جهانی را به دست آورده، تعداد زیادی از افراد شاغل در یک فعالیت خاص را متحد می‌سازد و نقش مهمی در اجتماعی شدن و فرهنگ سازی افراد دارد. همانطور که یک فرد می‌تواند نان روزانه خود را بدست آورد، از خود در برابر دشمنان دفاع کند، زندگی خانوادگی خود را ادامه دهد و بسیاری از کارهای دیگر را فقط و فقط با ارتباط با افراد جامعه در یک شکل اجتماعی خاص انجام دهد؛

خانواده، قبیله، جامعه، دولت و یا حرفه. روش و نوع چنین ارتباطی در نهایت شکل می‌گیرد و استاندارد سازی می‌شود و به امری تبدیل می‌شود که نظریه پردازان اجتماعی آن را یک نهاد اجتماعی-فرهنگی می‌نامند. بنابراین نهادها زندگی را با یکدیگر شاکله می‌بخشند و سازماندهی می‌کنند تا نیازهای فردی و جمعی خاصی را برآورده سازند.

برای ظهور یک نهاد اجتماعی-فرهنگی، اولاً لازم است که نیاز خاصی وجود داشته باشد که فقط به صورت جمعی برآورده شود. ثانیاً تعداد افراد کافی وجود داشته باشد که برآورده کردن این نیاز یک هدف و ارزش حیاتی و معنادار برای آن‌ها باشد. اگرچه یک نهاد اجتماعی-فرهنگی بر اساس روابط متقابل افراد و گروه‌ها بوجود می‌آید، اما یک وضع وجودی مستقل به دست می‌آورد و اساساً منطق عملکرد و توسعه خود را دارد. یکی از ویژگی‌های مهم یک نهاد اجتماعی-فرهنگی وجود هنجارها و ارزش‌هایی است که عملکرد یکپارچه سازی را انجام می‌دهند، به حل درگیری‌های داخلی کمک می‌کنند و تعامل این نهاد با سایر نهادها و حوزه‌های زندگی عمومی را تضمین می‌کنند.

آموزش و پرورش یکی از نهادهای اجتماعی است که بدون آن وجود جامعه مدرن غیرممکن است (جمیرانی و همکاران^۲، ۲۰۲۲). «ایجاد» فردی با آن ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که برای یک زندگی شایسته در یک محیط اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی خاص ضروری است، مهم است. تعلیم و تربیت به عنوان مولفه‌های آموزش و پرورش، همواره بر نیازهای فردی و اجتماعی جامعه بر برخی از صفات انسانی متمرکز است که نیاز به تبیین، ایجاد، شکل‌گیری و پرورش دارد. خارج از نهاد آموزش و پرورش، برآورده کردن نیاز گسترده مردم برای به دست آوردن دانش و

² Jumriani et al.

مهارت‌های لازم، آموزش کارگران واجد شرایط، انتخاب نامزدهای علمی، اطمینان از اجتماعی شدن و فرهنگ سازی افراد، امری بس دشوار می‌نماید. بنابراین، آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی-فرهنگی، می‌تواند به عنوان یک فعالیت سازمان یافته و رسمی تعریف شود که پاسخگویی به نیازهای فردی و گروهی نسبت به دانش، مهارت‌ها و توانایی‌هایی که زندگی امن و راحت را تضمین و روابط اجتماعی را تقویت می‌کند. این مجموعه با سایر نهادهای اجتماعی در چارچوب ساختار جدایی ناپذیر جامعه، بر اساس اهداف مشترک، ارزش‌ها و نگرش‌های ایدئولوژیک ادغام شده است. آموزش و پرورش زمانی به یک نهاد اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شود که اولاً؛ هدف‌ها و ارزش‌های آن توسط اکثریت افراد جامعه به رسمیت شناخته شود. ثانیاً، وجود آن به بهتر کردن کیفیت زندگی فرد و جامعه کمک کند. همچنین، بهره بردن از امکانات آموزش و پرورش به عنوان یک نیاز ملزم در بالا بردن جایگاه اجتماعی تلقی شود (ریل^۳، ۲۰۱۲). و نیز، نگرش نسبت به آن یکی از معیارهایی است که برای مشخص کردن احزاب و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی استفاده می‌شود).

از آنجا که آموزش همیشه در انواع خاص و اشکال تاریخی و اجتماعی تعیین شده وجود دارد، نقش نهادینه‌کننده آن نیز از طریق آن‌ها تحقق می‌یابد. آموزش نظامی این کار را به شیوه‌ای قابل توجه انجام می‌دهد. به عنوان یک نهاد، در قرن هجدهم، به مثابه یک نتیجه از ماهیت تغییر یافته جنگ‌ها بوجود آمد، که شامل ویژگی‌های درگیری‌های مسلحانه سازمان یافته، کنترل شده و مجهز به تجهیزات فنی بین ارتش کشورهای متخاصم یا ائتلاف‌های آن‌ها می‌شود.

³ Rebell

پیروزی در این جنگ ها توسط آنان محقق نشد که دارای سربازان بیشتری بودند، بلکه توسط آنان محقق شد که سلاح ها و روش های مدرن و پیشرفته داشتند و همچنین از برنامه ریزی های نظامی همچون تکنیک ها و تاکتیک های ویژه استفاده بسزایی کردند و در صحنه نبرد، پیروزمندانه و با افتخار ایستادند. بدین صورت، آموزش نظامی زمانی پدیدار می شود که ارتباطی مستحکم میان موفقیت در جنگ و درجات تخصص حرفه ای که در آن ارتباط مستقیمی امور نظامی به دروس تخصصی مبدل می شوند که تدارکات و آمادگی های پیشین لازمه تصمیم گیری هاست نه تمایلات طبیعی چون قوای جسمانی، توانایی، سلامت روان و میل داشتن به تحت فشار قرار گرفتن. بنابراین در هر نبردی نقش کلیدی را فرماندهانی بازی می کنند که در پی راهیابی به موسسات عالی اروپا برای فراگیری تربیت و آموزش مناسب باشند.

از همان ابتدای فعالیت خود، سیستم آموزش حرفه ای نظامی مورد توجه دقیق انظار عموم و دولت بوده است. این به دلیل نقش ارتش به عنوان یک ابزار سیاسی با حق انجام خشونت مسلحانه قانونی در منافع دولت است. به عنوان یک قاعده، هدف این خشونت یک دشمن خارجی است، اما تاریخ مدرنیته پر از نمونه هایی است که نشان می دهد چگونه ارتش توسط نیروهای سیاسی مختلف برای تصرف یا حفظ قدرت در داخل کشور استفاده می شود. برای ارتش غیر معمول نیست که کودتا کند و یک رژیم نظامی در کشور ایجاد کند. از آنجا که افسران نقش اصلی را در همه این فرآیندها ایفا می کنند، کنترل وفاداری آن ها با انتخاب نامزدهای پذیرش در موسسات آموزشی نظامی آغاز می شود.

یکی از ویژگی های مهم آموزش نظامی، وجود یک فیلتر باز یا استتار شده است که امکان تشکیل یک سپاه افسر از نمایندگان طبقات خاص و گروه های قومی فرهنگی جامعه را با

ویژگی‌های ایدئولوژیک و سیاسی مشخص می‌کند. این امر در اکثر ارتش‌های جهان ذاتی است، از جمله در کشورهایی که به دموکراسی خود شناخته شده هستند. بنابراین، هر کسی که مایل به پیوستن به آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت است، که به عنوان جعل ژنرال‌های ارتش آمریکا در نظر گرفته می‌شود، باید توصیه نامه‌ای یک عضو کنگره ایالات متحده را ثبت کند. واضح است که همه موفق نمی‌شوند. فیلترینگ پنهان نامزدها را می‌توان از طریق الزامات بالا برای آموزش عمومی آن‌ها انجام داد، که در کشورهایی با کیفیت پایین آموزش عمومی، مزایای آشکار را به فارغ التحصیلان مدارس نخبه می‌دهد. این امر به ویژه در سپاه افسران آمریکای لاتین، جنوب شرقی آسیا و آفریقا قابل توجه است.

این واقعیت که اهداف آموزش و پرورش و محتوای آن منحصرأ به آماده سازی «مرد نبرد» محدود می‌شود، یعنی افسری که قادر به آموزش پرسنل تابع خود برای انجام وظایف خشونت مسلحانه است و در صورت جنگ، برای مدیریت این امر فراخوانده می‌شود. ما در مورد موسسات آموزشی نظامی صحبت می‌کنیم که افسران را برای مشخصات فرماندهی آماده می‌کنند. بر این اساس، محتوای آموزش در درجه اول از رشته‌های نظامی تشکیل شده است که طبق طرفداران چنین مدل آموزش افسران طراحی شده است تا به متخصص نظامی آینده آنچه در جنگ مورد نیاز است را بدهد. به عنوان یک سازش اجباری، مجاز است حداقل (از نظر تعداد و حجم زمان مطالعه) لیست رشته‌های چرخه آموزش عمومی و علوم انسانی را در برنامه‌های درسی قرار دهد، زیرا آن‌ها دانش لازم برای بهره‌برداری از سلاح‌ها و تجهیزات مدرن و همچنین در کار آموزشی با پرسنل را فراهم می‌کنند.

چنین محدودسازی عمدی پرسنل نظامی حرفه‌ای از زندگی و تعامل به جامعه، کاملاً با نقش و جایگاه ارتش در جامعه در تضاد است. ظرفیت قانونی او نه تنها برای ارتش، بلکه برای همه شهروندانی که از او در مالیات خود حمایت می‌کنند، نگران کننده است. تعداد زیادی از جوانان به عنوان بخشی از وظیفه نظامی جهانی از ارتش عبور می‌کنند و سپس به زندگی غیرنظامی باز می‌گردند. آنچه که آن‌ها پس از تحت نظر قرار گرفتن توسط فرماندهان برای زمان مقرر شده توسط قانون تبدیل خواهند شد، بستگی به این دارد که فرماندگان هدف از کلیه آموزش‌ها و فرامین را چگونه می‌نگرند، دارد. اگر فقط به یک سرباز جوان یک تخصص حسابداری نظامی خاصی آموزش داده شود، می‌تواند منجر به تغییر شکل ویژگی‌های او به عنوان یک فرد عادی و شهروند شود و بازگشت و انطباق وی با یک زندگی متمدن را دشوار می‌کند. اما این اتفاق نمی‌افتد مگر یک مأموریت اضافی علاوه بر انجام وظایف رزمی به ارتش اختصاص داده شود. همچنین این امر می‌تواند به یک مکتب تبدیل شود که شامل شکل‌گیری فضایل مدنی مشترک، مانند احساس وظیفه، مسئولیت‌پذیری، وطن‌پرستی، همبستگی است. جوانان به نظم و انضباط، سازماندهی و محدودیت‌ها عادت می‌کنند و مهارت‌های کار تیمی را به دست می‌آورند که در زندگی غیرنظامی مفید خواهد بود. در برخی از کشورها به ویژه سوئیس، اتریش و فنلاند، قادر به دراختیار نهادن منابع لازم برای حفظ ارتش داوطلبانه را دارند، اما ترجیح می‌دهند دقیقاً به دلایل مذکور، سربازان را حفظ کنند.

ارتش همیشه برای جنگ‌هایی که باید انجام دهد مورد آموزش قرار گرفته است. ویژگی جنگ‌های عصر مدرن این است که خشونت مسلحانه مستقیم با تهدید مورد استفاده از آن یا با مجبور کردن دشمن به صلح از طریق اعمال پیشگیرانه جایگزین می‌شود. عملیات نظامی در

مقیاس بزرگ در تاریخ در حال انجام است، که در آن تعداد زیادی از افراد، سلاح‌ها و تجهیزات درگیر هستند، آن‌ها با عملیات نظامی یا ویژه‌ای از طبیعت محلی یا هدفمند، با استفاده از سلاح‌های با دقت بالا و ابزار ارتباطات فضایی و ناوبری جایگزین می‌شوند. اغلب، اشیایی که باید نابود یا خنثی شوند در میان زیرساخت‌های مسکونی و غیرنظامی قرار دارند و بنابراین تصمیمات و اقدامات اشتباه می‌تواند منجر به خسارت جانبی قابل توجه و تلفات غیرنظامی شود و در نتیجه مزایای عملیات را کاهش دهد.

همه این ویژگی‌های جنگ‌های مدرن و درگیری‌های مسلحانه، تقاضای بیشتری را بر ویژگی‌های حرفه‌ای یک افسر قرار می‌دهد که باید در یک زمان کوتاه، در یک وضعیت دشوار تصمیم‌گیری کند و اقدامات پرسنل تابع را هدایت کند. با در نظر گرفتن نه تنها عوامل و اهداف صرفاً نظامی، بلکه عواقب احتمالی ماهیت سیاسی، حقوقی و بشردوستانه نیز در نظر گرفته می‌شود. از این نتیجه می‌گیرد که آموزش حرفه‌ای نظامی یک افسر آینده نمی‌تواند به شکل گیری صلاحیت‌های حرفه‌ای نظامی محدود شود، بلکه باید شامل مطالعه طیف گسترده‌ای از علوم طبیعی و رشته‌های اجتماعی و بشردوستانه باشد. اما برای این کار لازم است که مدل آموزش نظامی را تنظیم کنیم تا آن را با وضعیت خود به عنوان یک نهاد اجتماعی-فرهنگی هماهنگ کنیم.

تاریخ و مدرنیته سه مدل آموزش حرفه‌ای نظامی را می‌شناسند. اولین آن‌ها را می‌توان «جنگ باریک» نامید. این بر آموزش افسرانی متمرکز است که قادر به انجام وظایف مدیریتی در زمینه جنگ‌های کلاسیک هستند، زمانی که تاکتیک‌ها عمدتاً خطی بودند و از حرکت هماهنگ سربازان، مانور پذیری، انضباط، خودکارآمدی اکثر اقدامات پرسنل نظامی و استقامت جسمی از

اهمیت بسزایی برخوردار بودند. بنابراین، آموزش رزمی بر اساس تمرین، آموزش طاقت فرسا، تمرینات بدنی، اقدامات تقویت نظم و وحدت فرماندهی بود. ویژگی‌های اصلی فرماندهی لازم برای مدیریت واحدها در چنین شرایطی اراده قوی، شکل بدنی خوب، توانایی اطاعت و پیروی دقیق از دستورات، توانایی دادن دستورات و دستیابی به تحقق آن‌ها در نظر گرفته شد. به عبارت دیگر، الگوی جنگ‌ها و نبردهای ذاتی تاکتیک‌های خطی هم به یک افسر الگو-تفکر و هم به یک افسر عمل نیاز داشت، نه با دانش بیش از حد، که به گفته خود ارتش، فقط در شرایطی دخالت می‌کند که لازم نیست فکر کنید، بلکه باید به طور دقیق و ضمنی دستورات فرماندهان ارشد را دنبال کنید.

پیچیدگی جنگ‌ها منجر به پیچیدگی مدیریت خشونت مسلحانه شده است. فرمانده، به منظور آموزش موثر پرسنل تابع و فرماندهی موفقیت آمیز آن‌ها در ماموریت‌های رزمی، باید سلاح‌ها و تجهیزات را بشناسد، ویژگی‌های استفاده از آن‌ها در محیط‌های مختلف فیزیکی، سازماندهی، سلاح‌ها و تجهیزات دشمن، ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی منطقه اقدامات آینده، دارای فن آوری‌های آموزشی، قادر به انجام کار آموزشی با پرسنل نظامی باشد. بنابراین، آموزش یک افسر آینده در یک موسسه آموزشی نظامی باید شامل مطالعه رشته‌های علوم طبیعی و چرخه اجتماعی-انسانی باشد.

چنین مدلی را می‌توان به طور مشروط «توسعه یافته» نامید. هدف آن، مانند مدل اول، آموزش یک حرفه‌ای منحصراً نظامی است، اما با دانش و مهارت‌های جهانی‌تر و نیاز به آن ناشی از تغییر ماهیت جنگ‌ها است. آموزش دریافت شده در یک موسسه آموزشی نظامی کاربرد خارج از حوزه نظامی را پیدا نمی‌کند.

مدل سوم از این نظر متفاوت است که آموزش نظامی را با آموزش غیرنظامی ادغام می‌کند. بنابراین، می‌توان آن را «یکپارچه» یا «مخلوط» نامید. ماهیت آن در این واقعیت نهفته است که موسسه آموزشی نظامی دو برنامه آموزشی را به طور موازی اجرا می‌کند: حرفه‌ای نظامی، برای آموزش یک متخصص مطابق با دستور وزارت نظامی، و حرفه‌ای، در یک تخصص غیرنظامی، از لیست تخصص‌های تایید شده توسط مقامات مجاز. در واقع، فارغ‌التحصیل یک موسسه آموزشی نظامی دو دیپلم دریافت می‌کند: اداری و نظامی-غیرنظامی، که حق اشتغال در حوزه غیرنظامی را می‌دهد. این مدل در بسیاری از کشورها از جمله روسیه اتخاذ شده‌است. نیاز به اجرای آن توسط چندین شرایط دیکته می‌شود. اولاً، تمایل به ارائه یک فارغ‌التحصیل اداری-نظامی در صورت خروج زود هنگام از ارتش. ثانیاً، فرصت دریافت آموزش غیرنظامی، همراه با آموزش نظامی و رقابت برای یک موسسه آموزشی نظامی را افزایش می‌دهد، آن را برای متقاضیان و والدین آن‌ها جذاب‌تر می‌کند. سوم، این آموزش موازی به طور قابل توجهی کیفیت آموزش نظامی را بهبود می‌بخشد و این سه شرط است که نیاز به روشن شدن و توجیه دارد، زیرا حداقل در آداب و سنن روسیه موضوع بحث است.

مخالفان صریح و پنهان این روش آموزش نظامی، که فارغ‌التحصیلان یک موسسه آموزشی نظامی تخصص غیرنظامی را دریافت می‌کنند، به بیانیه اثبات شده، همانطور که آن‌ها معتقدند، تجربه درخواست می‌کنند: «یک افسر باید اول از همه، از نظر جسمانی سالم باشد، دارای عزم راسخ باشد و به درجات عالی از کمال برسد تا دستورات سلسله مراتب خود را به درستی درک کند و بدون شک آن‌ها را انجام دهد. اما با این حال در سیاست نیز تعمق نکند. به عبارت دیگر، آموزش عمیق و گسترده برای یک افسر می‌تواند نتیجه عکس دهد، زیرا می‌تواند او را به تردید

در صحت اقدامات و دستورات یک فرماندهی بالاتر سوق دهد و این مسلماً راهی برای کاهش آمادگی رزمی و شکست در نبرد است. درواقع، ما در مورد نقش و نسبت هوش، یا به عبارت ساده تر، ذهن، در حرفه یک افسر صحبت می‌کنیم. که چه او مهم می‌نماید!

پاسخ به این سوال شامل روشن شدن ماهیت حرفه افسر است. اگر آن را به توانایی دادن دستورات و اطاعت از آن‌ها محدود سازید، خوب شلیک کند، بدود، در تشکیلات حرکت کند، تاکتیک‌ها را بداند و همه این‌ها را به پرسنل تابع آموزش دهد، برای این کار به هوش زیادی نیاز ندارد. کارل فون کلاوزویتز، نظریه پرداز نظامی آلمان، در مورد حرفه نظامی گفت: "کار نظامی ساده است و برای یک فرد عاقل کاملاً قابل دسترسی است. اما مبارزه کردن سخت است، آن‌ها به نکات اصلی در فعالیت فرمانده افسر توجه می‌کنند؛ ارزیابی وضعیت، تصمیم‌گیری، فرماندهی نیروهای نظامی در شرایط عدم اطمینان قابل توجه، تغییر سریع وضعیت، و بسیاری از عوامل. همانطور که می‌بینید، به ویژگی‌های فیزیکی و ارادی زیادی به عنوان توانایی‌های تحلیلی نیاز ندارد؛ توانایی کار با مقادیر زیادی از اطلاعات و پیوند وضعیت با پارامترهای فضایی و زمانی، که «تپلوف» در این باره در اثر «ذهن یک فرمانده» هم ذکر کرده است.

در مقاله «خدمت افسری به عنوان یک حرفه»، هانتینگتون تعریف مختصر و در عین حال کاملی از ماهیت حرفه افسر ارائه داد؛ آماده سازی پرسنل افسری برای اجرای نبرد مسلحانه و مدیریت استفاده از این نبرد است (سوروک و همکاران^۴، ۲۰۲۱).

اعتقاد به اینکه یک نظامی، از جمله یک افسر، صرفاً یک وسیله برای اجرای دستورات است، با تجربه جنگ جهانی دوم و جنگ‌های بعدی و درگیری‌های نظامی در تضاد است. به همین

^۴ Sevruck

صورت، مفاهیم «حق جنگ»، «نظم کیفری»، «استفاده بیش از حد از نیروی نظامی»، «انواع ممنوعه سلاح و مهمات» وارد فرهنگ لغت سیاسی و حقوقی می‌شوند. سازمان ارتش باید درک کند که این افسران اجرا کننده صرفاً مکانیکی از اراده شخص دیگری نیستند. البته باید از قوانین خاصی نیز پیروی کنند و نه تنها از مسئولیت نسبت به فرماندهان و مافوق خود، بلکه نسبت به جامعه ای که عضو آن هستند نیز آگاه باشند. علاوه بر افزایش کنترل غیرنظامی بر ارتش، که منجر به نگرش مسئولانه‌تر و انسانی‌تر ارتش نسبت به وظایف خشونت مسلحانه شد، حوزه نظامی با چالش‌های جدیدی روبرو شد که قبلاً وجود نداشت. ما در مورد ایجاد، پیاده سازی و استفاده از به اصطلاح «سلاح‌های نظامی هوشمند» صحبت می‌کنیم که به طور جزئی یا کامل جایگزین یک سرباز در میدان جنگ می‌شوند، به سرعت یک هدف را شناسایی و احتمال غلبه بر آن را محاسبه می‌کند و حتی قادر به تصمیم‌گیری مستقل در مورد استفاده از سلاح نیز هستند. مانوئل د لاندرا در مورد جنبه‌های فنی، اخلاقی و سیاسی-حقوقی مرتبط با استفاده از چنین سلاح‌هایی در کتاب «جنگ در عصر سلاح‌های هوشمند» به این مسئله می‌پردازد. او توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که در ارتش مدرن، نسبت متخصصان در زمینه فناوری الکترونیکی، فناوری‌های دیجیتال، کنترل‌های خودکار و ارتباطات در حال افزایش است.

استدلال‌های فوق به وضوح نشان می‌دهد که حرفه یک افسر نیاز به ویژگی‌های فکری بالایی از متقاضیان خود دارد، یعنی توانایی تفکر تحلیلی، شهود، تخیل و قضاوت، که نمی‌تواند با شرکت در جنگ و تربیت بدنی، مطالعه فقط رشته‌های نظامی و آموزش مهارت‌های کاربردی نظامی توسعه یابد. راه خروج در استفاده از پتانسیل دوم، آموزش غیرنظامی دیده می‌شود، که همانطور

که در موارد فوق ذکر شد، در محتوای روند آموزشی اکثر سازمان‌های آموزشی نظامی مدرن گنجانده شده است. اما چندین شرایط مانع از این اتفاق می‌شود.

اولین باور غالب این است که علیرغم استدلال‌های متقابل فوق، ارتش «هوشمند» یک فاجعه برای ارتش است. دوماً، این عقیده غلط است که نیاز به تقسیم یک منبع محدود زمان مطالعه بین رشته‌های حرفه‌ای نظامی و «غیرنظامی» بر کیفیت مولفه نظامی آموزش، یعنی دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های صرفاً نظامی تأثیر منفی می‌گذارد. همین‌طور، به نظر ما، جدی‌ترین مانع، سوءتفاهم و عدم تمایل به درک این است که ادغام دو نوع آموزش امکان‌پذیر و حتی ضروری است، زیرا دانش و توانایی‌های فکری دانشجویان که حاصل مطالعه تخصص‌های غیرنظامی هستند، به آن‌ها کمک می‌کنند تا رشته‌های نظامی را با موفقیت بیشتری فراگیرند.

یکی دیگر از موانع ادغام موفقیت‌آمیز آموزش نظامی و غیرنظامی «خرابکاری آرام» است که توسط برخی از سران موسسات آموزشی نظامی در رابطه با مولفه غیرنظامی آموزش انجام می‌شود و در واقع آن را به «آموزش روی کاغذ» تبدیل می‌کند. به نظر ما، تناقض بین وضعیت نهادی آموزش نظامی و وضعیت واقعی آن را می‌توان با بازتر کردن این مسأله برای کنترل غیرنظامی حل کرد. استفاده از نیروی نظامی، که در آن نقش اصلی توسط کادر افسران بازی می‌شود، در شرایط مدرن به موضوعی مربوط به کل جامعه تبدیل می‌شود و نه فقط ارتش. حرفه‌ای بودن نظامی نه با توانایی برنده‌شدن به هر قیمتی، بلکه با توانایی کنترل خشونت، جایگزینی آن با اشکال ملایم‌تر و احتمالاً رها کردن کامل آن در صورت وجود احتمال راه حل غیر مسلحانه برای مشکل تعیین می‌شود. این امر بدین صورت ممکن می‌شود که او مسئولیت خود را نسبت به جامعه

می‌داند، احساس می‌کند که یک عضو کامل آن است و خود را در یک فضای کاملاً نظامی محدود نمی‌سازد.

نتیجه‌گیری

کنترل غیرنظامی بر ارتش همچنین شامل کنترل آموزش حرفه‌ای نظامی، از جمله شرایط و قوانین پذیرش آن‌ها، محتوای برنامه‌های آموزشی، پشتیبانی پرسنل از مواد آموزشی و نظارت بر آموزش است. این امر نمی‌تواند بدون حذف سیستم آموزش حرفه‌ای نظامی از تابعیت مستقیم یک بخش نظامی و ایجاد یک بخش غیرنظامی برای مدیریت آن بدست آید. با این حال با مخالفت رهبری اداراتی که در آن خدمت سربازی ارائه می‌شود، دفاع از حق انحصار در آموزش پرسنل به خودی خود بحث گسترده‌ای است.

منابع

De Landa, M. (2014), *War in the Age of Intelligent Machines*, Cabinet scientist, Moscow.

Jumriani, J., Subiyakto, B., Hadi, S., Mutiani, M., & Ilhami, M. R. (2022). Education of Social Regulation Through Social Institution Materials in Social Studies. *The Innovation of Social Studies Journal*, 3(2), 118-127.

Huntington, S. (2002), "Officer service as a profession", *Domestic notes*, No. 8, pp. 49-60.

Rebell, M. A. (2012). The right to comprehensive educational opportunity. *Harv. CR-CLL Rev.*, 47, 47.

Sevruk, I., Sokolovska, Y., Chuprinova, N., & Pylypenko, V. (2021). Ethical education of the military: NATO experience and Ukrainian practice. *Revista Romaneasca pentru Educatie Multidimensionala*, 13(1), 324-348.

Teplov, B.M. (1990), *Commander's mind*, Pedagogy, Moscow.